

## ستاره‌ها رو از شب نترسون\*

فرزاد نعمتی

### تویی آن غرقه به خونی که بزرگ شهرداری

مجله جوانمرگ «نامه» در آذر ماه ۱۳۸۳ ویژه‌نامه‌ای با عنوان «قتل دگراندیشان» به طبع رسانید که بر روی جلد آن اسامی شهیدان راه «دگربودگی»، از امیرکبیر و میرزاده عشقی و مدرس و فرخی‌یزدی گرفته تا پروانه اسکندری و داریوش فروهر و محمد مختاری و محمد جواد پوینده و عزت ابراهیم نژاد، ذکر شده بود و البته طراح جلد از یاد نبرده بود که به دیرپایی و تداوم چنین رفتاری در تاریخ ایران نیز اشارتی کند؛ با ... ای که پیش و پس از پایان اسامی آورده شده بود و وجه هولناک قضیه البته نه در ... پیش از آغاز نامه‌ها، که در ... پس از پایان آنها جلوه‌گری می‌کرد. این که «استبداد شرقی» مخالف خوب و نه تنها مخالف، که منتقد خوب را «مخالف و منتقد مرده» میدانند (ترور ناکام سعید حجاریان نمونه‌ای دیگر در اثبات این انگاره است که پرانتز قتل دگراندیشان قرار نیست بسته شود).

### نامردا و کلک‌زن‌ها رو تاریکی سیر می‌کنه، خوراکشون تاریکیه...<sup>۱</sup>

حسین شاه حسینی در مصاحبه‌ای با سرویس دانشجویان نشریه نامه، در پاسخ به این سوال که «آیا ۱۶ آذر برنامه از پیش تعیین شده بود؟» می‌گوید: «کاملاً هر کسی هم

غیر از این بگویند، خلط مبحث می‌کند. این یک تصمیم قبلی بود و قرار نبود که حرکت در روز ۱۶ آذر باشد. برنامه برای روز هجدهم بود. چون نیکسون رییس جمهور آمریکا روز هجدهم قرار بود به ایران وارد شود. گروه‌های نفوذی به حاکمیت اطلاع دادند و آنها هم برای پیشگیری از این کار، واقعه شانزدهم آذر را ایجاد کردند؛ وگرنه قرار بود روز هجدهم آذر که آقای نیکسون به دانشگاه بیاید و در دانشگاه تهران به او دکترای افتخاری بدهند، روز عزای عمومی اعلام کنیم. تقریباً ما آمادگی پیدا کرده بودیم که حتی هجدهم آذر، بازار تهران را از صبح تا ساعت ۱۲ در اعتراض به ورود نیکسون به ایران و همچنین دانشگاه را نیز به عنوان این که ایشان قرار است در آنجا دکترای افتخاری بگیرد، تعطیل کنیم. عظمت این حرکت، حاکمیت را به وحشت انداخت و آنها پیشدستی کردند. تا آن زمان در دانشگاه تظاهرات مختصری برگزار می‌شد، ولی حاکمیت پیشدستی کرد و خودش این فاجعه را ایجاد کرد تا در روز هجدهم آن حرکت بزرگ انجام نشود.»<sup>۲</sup>

### این فیلم رو نمی‌شه راحت قضاوت کرد<sup>۳</sup>

داریوش فروهر و همسرش پروانه، مختاری و پوینده همگی از «نظم موجود» انتقاد داشتند، اما فهم این که هیچکدام قدرت بر هم زدن آن (چه برسد به واژگونی‌اش) را نداشتند، به تحقیق و تفحص چندانی نیاز ندارد. تنها کفایت انسانی با هوش نرمال باشیم. سعید امامی و یارانش که البته باهوش هم بودند (اگر نبودند که علی فلاحیان وزیر اطلاعات وقت، به وجودشان پی می‌برد و به رئیس دولتش انتقال می‌داد تا چنین جمله‌ای در آرشیو سخنان هاشمی موجود نباشد: «در دوره مسئولیت اینجانب، وزارت

اطلاعات تمیزترین دوره را داشته است - وزارت اطلاعات در دوره من خیلی تصفیه شد، از خیلی چیزها پاک شد»<sup>۴</sup>).

پس چه می‌شود که در هنگامه پس از دوم خرداد که خاتمی، «گورباچف» تلقی می‌شد و اصلاحات، مترادف «فروپاشی نظام» بود، باید به سراغ تصفیه حساب با کسانی رفت که از گود سیاست عملی، تنها گردی بر پیراهن آنها نشسته بود؟

**تاوان، اثری از ...**

مجله چشم‌انداز ایران در تابستان ۱۳۸۴ و بر روی جلد ویژه‌نامه‌ی «هجدهم تیر ۷۸»، ۱۸ تیر را «تاوان کشف قتل‌ها» و «اعلام جنگ به رئیس‌جمهوری» اعلام نمود، امری که پیش از آن نیز خاتمی در پنجم مردادماه ۱۳۷۸ و در اجتماع مردم همدان بر زبان رانده بود: «از پیش می‌دانستم که کشف این جریان تاوان سنگینی دارد و بنده منتظر بحران آفرینی‌ها بوده و هستم، اما با خدای خود و شما ملت پیمان می‌بندم تا کشف و دفع آن عامل فساد پیش خواهیم رفت... در واقع، این شورش نه تنها یک عمل ضد-امنیتی و ضدآرامش بود، بلکه یک اعلام جنگ با رئیس‌جمهوری و شعارهایش بود.»<sup>۵</sup> (تاریخ، دولت اصلاحات را به عنوان نخستین دولت در ایران که به اعلام صراحت‌آمیز انجام چنین اعمالی در معاونت امنیتی وزارت اطلاعاتش، پرداخت، به یاد خواهد نگاه داشت، و البته بسیار بعید است که در بررسی نحوه‌ی ادای «پیمان خاتمی با خدا و ملتش» و موظف ندانستن خود به پیگیری قتل دیگرانی چون مجید شریف، پیروز دوانی، سعیدی سیرجانی و... دچار آلازایمر گردد).<sup>۶</sup>

**نخستین سربازی که پادشاه شد، سربازی خوشبخت بود**

موریس دوورژه در کتاب «اصول علم سیاست»، مظهر حقیقی دولت به عنوان ژرفترین واقعیت سیاسی را، تصویر ژانوس، خدای دوچهره‌ای دانست که با دو ویژگی نظم (همگونگی) و نزاع (پیکار) تجلی می‌یابد. وی در تشریح «سلاحهای پیکار» و در ذیل عنوان «خشونت جسمی» بیان داشت: «سلاحهای نظامی که مظهر نهایی قدرت در کوتاه مدت‌اند، قاطعترین و در آینده‌ی نزدیک مقاومت‌ناپذیرترین مظاهر آن به شمار می‌آید: آنکه شمشیری دارد، در این وسوسه طبیعی است که از نیروی آن کمک گیرد.»<sup>۷</sup>

مخالفین اصلاحات در دورانی که با کاهش روزافزون مشروعیت خویش مواجه بودند، تلاش نمودند تا با پررنگ‌تر نمودن وجه «نزاع» ژانوس سیاست ایران اصلاح‌طلبان و شخص خاتمی را با اعلام آژیر خطر به بن‌بست استعفا بکشانند. در این زمینه به رعایت دو نکته نیز پرداختند:

نخست این که مقتولین را از افراد خارج از گود «نزاع» (اصلاح‌طلبان/محافظه‌کاران) انتخاب نمودند تا بدون بالا گرفتن بیش از حد درگیری، راه را بر «نظم» فردای تحقق نقشه‌شان، نبسته باشند (کافیست گمان برید به جای داریوش فروهر، یکی از افراد شاخص اصلاح طلب هدف چنین سناریویی قرار می‌گرفت، در آن صورت در آتش درگیری دو بازیگر اصلی سیاست جاری ایران، نظم مورد لزوم برای برپاماندن دولت (نظام)، چه بسا دود می‌شد و به هوا می‌رفت).

دوم آنکه در استفاده از «خشونت جسمی» مراعات نمودند و سطح نزاع را به داخل خانه و سلاح سبک تقلیل دادند.

اما دولت اصلاحات، «دولت مستعجل» نشد، خاتمی و مجموعه اصلاحات با پروژکتورهای مطبوعات و روزنامه‌نگارانی چون اکبر گنجی، سناریوی «تاریکخانه اشباح» را به عرصه عمومی آوردند و ورق برگشت.

اینگونه است که آذر ۱۳۷۷ (موسم قتلها)، نظیر ۱۶ آذر ۱۳۳۲ تکرار یک «پیشدستی» تاریخی است تا بلکه بتوان از وقوع حادثه‌ای جبران‌ناپذیر در آینده‌ای نه چندان دور (بی آبرویی در برابر نیکسون / فروپاشی نظام) جلوگیری نمود. این حربه در ۱۶ آذر تا حدودی موفقیت‌آمیز بود، اما در قضیه قتل‌های زنجیره‌ای، با کارستان روزنامه سلام (چاپ نامه سعید امامی به مجلس پنجم) و با اعتراض دانشجویان به توقیف این روزنامه، «نزاع» در شکل و سطحی نوین جریان یافت: نه در خانه که در خیابان، نه توسط «محفلی خودسر و کج‌اندیش» که با محوریت نیروی انتظامی و چماق به دستان «گروه فشار» و نه با قتل پیرمرد و پیرزنی بی‌دفاع که با هجوم به قلب تپنده اصلاحات و جامعه مدنی: دانشگاه.

### وای اگر از پس امروز بود فردایی<sup>۸</sup>

علوم ریاضیات و نجوم گذر زمان از ۱۳۷۷ تا ۱۳۸۷ را تنها ۱۰ سال ثبت می‌کند، اما تاریخ گویی گذر قرن‌ها را بیان می‌دارد، اینک مدافعان سعید امامی و سازندگان «چراغ» و «هویت» و سردستگان کفن‌پوشان زمان اصلاحات، در مجلس هشتم به نمایندگی ملت مشغولند و شاید بیان «قضیه قتل‌های زنجیره‌ای» تنها به روایت بیهوده‌ی قصه‌ای بماند. این امر، اما تنها تا هنگامی عبث خواهد بود که به سخنان داریوش فروهر در دوم آبان‌ماه ۱۳۵۶ درسوگواری درگذشت سید مصطفی خمینی، معتقد نباشیم: «بگذارید از

سرچشمه غنی ادبیات ایران یاری بگیرم و در برابر کسانی که ما را بیم می‌دهند که حقیقت را نگویند، زیرا فردا چنین و چنان خواهد شد، بپرسم چه خواهد شد؟! آیا بدتر از آنچه در این پانزده سال بر سر ملت آوردید باز هم می‌توانید بیاورید که ما را تهدید می‌کنید؟!\*

بس تجربه کردیم در این دیر مکافات/ با دردکشان هر که درافتاد بر افتاد»<sup>۹</sup>

---

\* از ترانه‌ی نترسون (ایرج جنتی عطایی)

۱ - دیالوگ داش‌آکل در فیلمی به همین نام ساخته‌ی مسعود کیمیایی (۱۳۵۰)

۲ - مجله نامه، نیمه آذر ۱۳۸۳، شماره ۳۳، گفت‌وگو با حسین شاه‌حسینی، صص ۵۹ و

۶۰

۳ - دیالوگ رضا معروفی در فیلم حکم ساخته‌ی مسعود کیمیایی (۱۳۸۴)

۴ - روزنامه همشهری ۲۰ دی‌ماه ۱۳۷۸، مصاحبه با هاشمی رفسنجانی

۵ - مجله چشم‌انداز ایران، ویژه‌نامه ۱۸ تیر ۱۳۷۸، تابستان ۱۳۸۴، چاپ دوم صص ۱۸۸

۶ - اکبر گنجی در مقاله‌ای با تیتراژ «مطبوعات و شوک ۷۷» که در روزنامه صبح امروز

مورخ ۱۳۷۷/۱۰/۲۹ به چاپ رسید، در بیان اهمیت اطلاعیه وزارت اطلاعات که در آن

با صراحت «از همکاران مسئولیت‌ناشناس، کج‌اندیش و خودسر این وزارت که بی‌شک

آلت دست عوامل پنهان قرار گرفته و در جهت مطامع بیگانگان دست به این اعمال

جنایتکارانه زده‌اند...» یاد شده بود، نگاشت: «اگر دوم خرداد ۱۳۷۶ را شوک ۷۶ بدانیم،

۱۵ دی ماه ۱۳۷۷ (روز صدور اطلاعیه وزارت اطلاعات) را باید شوک ۷۷ خواند. گنجی در همان مقاله اشاره می‌کند به لزوم معرفی «عوامل پنهان» به افکار عمومی. امری که البته خود نیز پیگیر آن گشت و با بازطرح دو مفهوم «عالیجناب سرخپوش» و «عالیجنابان خاکستری»، سوار بر واگنی در حال جدایش از قطار اصلاحات شد که آخرین ایستگاهش زندان اوین بود.

برای مشاهده مقاله یاد شده و دیگر مقالات گنجی مراجعه کنید به:

۱ - تاریخ‌خانه اشباح، مجموعه مقالات اکبر گنجی، چاپ بیست و چهارم ۱۳۷۹، نشر طرح‌نو

۲ - عالیجناب سرخپوش و عالیجنابان خاکستری، اکبر گنجی، چاپ بیست و پنجم ۱۳۷۹، نشر طرح‌نو

۷ - اصول علم سیاست، موریس دوورژه، ترجمه دکتر ابوالفضل قاضی، چاپ چهارم، بهار ۱۳۸۶، بنیاد حقوقی میزان، ص ۱۷۹

۸ - اشاره به این بیت حضرت حافظ:

گر مسلمانانی از این است که حافظ دارد  
وای اگر از پس امروز بود فردایی

۹ - مجله‌نامه، شماره ۳۳، ص ۳۳